

استراتژی دولت ترامپ در قبال تحولات عراق

حمید درج^۱
هادی آجیلی^۲

چکیده

جنگ سال ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق و سقوط رژیم بعثی عراق یکی از رخداد‌های مهم غرب آسیا بود که سبب دگر‌دیسی در نظم سیاسی و امنیتی این منطقه شد؛ چرا که با سقوط رژیم بعثی، شیعیان در عراق قدرت را در اختیار گرفتند و این موضوع نیز بر افزایش جایگاه و موقعیت محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه نقش بسزایی داشته است. در این راستا؛ ترامپ به بهانه ناپودی تروریست‌ها به تثبیت حضور مجدد نظامی ایالات متحده در صحنه سیاست عراق مبادرت ورزیده و از این طریق در تلاش برای تضعیف محور مقاومت و حذف ایران از معادلات و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا برآمده است. لذا سؤالی که مطرح می‌شود این است که دولت ترامپ در قبال تحولات عراق چه راهبردی را دنبال می‌کند؟ فرضیه پژوهش این است که ترامپ با تداوم سیاست قبلی آمریکا در قبال عراق، به بهانه مبارزه با تروریست‌ها و نیز برقراری ثبات در این کشور، اهدافی همچون کاهش نفوذ ایران در عراق و دستیابی به منابع نفتی این کشور را دنبال می‌کند و در این راستا؛ به تثبیت نقش و حضور نظامی دوباره آمریکا در آینده عراق و افزایش نیروهای نظامی خود مبادرت می‌ورزد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ ترامپ با حضور نیروهای نظامی آمریکایی در خاک عراق، ضمن سرکوب شبه‌نظامیان عراقی مورد حمایت ایران با هدف حذف تهران از معادلات عراق، در صدد سرمایه‌گذاری و دسترسی به بازار مصرف عراق و همچنین نقش‌آفرینی در بازسازی این کشور برآمده تا زمینه صدور و فروش صنایع نظامی آمریکا در منطقه را فراهم نماید و از این طریق تا حدودی نرخ رشد بیکاری در آمریکا را مهار نماید. برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، عراق، ترامپ، داعش، نئورئالیسم تهاجمی.

^۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) hamid.dorj@gmail.com

^۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی Hadijili@yahoo.com

Strategy of the Trump's Government on Iraq

Hamid Dorj¹

PhD student in International Relations,
University of Guilan

Hadi Ajili

Associate professor of International
Relations, Allameh Tabatabaie University

Abstract

The 2003 US war against Iraq and the fall of the Ba'athist regime in Iraq was one of the major events in West Asia that transformed the region's political and security order; Because with the fall of the Ba'athist regime, the Shiites came to power in Iraq, and this has played a significant role in increasing the position of the resistance led by the Islamic Republic of Iran in the region. In this regard; Under the pretext of eliminating terrorists, Trump has sought to re-establish the US military presence in Iraqi politics, in an effort to weaken the Axis of Resistance and remove Iran from the equation and regional order in West Asia. So, the question is, what strategy is the Trump administration pursuing in the face of developments in Iraq? The research hypothesis is that Trump, by continuing the previous US policy towards Iraq, under the pretext of fighting terrorism and stabilizing the country, is pursuing goals such as reducing Iran's influence in Iraq and gaining its oil resources. Therefore; It is re-establishing the US military role and presence in the future of Iraq and increasing its military presence. Research findings show; With the presence of US troops on Iraqi soil, Trump has suppressed Iranian-backed Iraqi militias with the aim of removing Tehran from the Iraqi equation, seeking investment and access to the Iraqi consumer market, as well as creating a map in the reconstruction of the country. Provide for the sale of US military industries in the region, thereby curbing some of the rising unemployment rate in the United States. Qualitative analysis method has been used to analyze the research data.

Keywords: America, Iraq, Trump, ISIS, aggressive neorealism.

مقدمه

عراق از جمله کشورهایی است که می‌توان آن را مصداق بارز خشونت و کشمکش‌های قومی-زبانی و مذهبی در دهه اول هزاره سوم میلادی دانست. بافت اجتماعی این کشور، موزائیکی از قومیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌هاست که اقتضانات خود را بر رفتار سیاسی، سیاست خارجی و اقتصاد عراق تحمیل نموده است. این تنوع قومی-مذهبی، سبب بروز ناامنی‌های بسیار در عراق شده و زمینه دخالت نیروهای

1. Corresponding Author: hamid.dorj@gmail.com

خارجی از جمله ایالات متحده در امور داخلی عراق را فراهم کرده است. دولت ترامپ اشغال عراق از سوی آمریکا در دوران جورج دبلیو بوش را قبول نداشت و آن را یک اشتباه استراتژیک دانست. ترامپ خروج از این کشور بعد از شکست در تحقق اهداف داعش را به معنی باز گذاشتن دست ایران و متحدان منطقه‌ای در تحولات عراق می‌داند و احساس می‌کند دولت عراق را دودستی تقدیم ایران نموده است. بی‌شک یکی از اهداف سیاسی-امنیتی حضور و نقش‌آفرینی دولت ترامپ در عراق کاهش نفوذ ایران در این کشور و کنترل و رصد عملیات جریان مقاومت به رهبری ایران در منطقه است. دولت مستقر در عراق بر اساس ساختار فعلی قانون اساسی و با احتساب جمعیت اکثریتی شیعه، یک دولت نزدیک به ایران است. این موضوع و تلاش برای تقویت جریان‌های اهل سنت و تحریک اقلیم کردستان عراق، موضوعاتی است که نیازمند حضور مستمر نظامیان آمریکایی است. آمریکا به دلایل مختلفی مثل نگرانی از تأثیرات مخرب تجزیه عراق بر ثبات منطقه‌ای و افزایش هزینه‌های این کشور در خاورمیانه به نوعی تعهد سیاسی به عراق پس از صدام و حمایت از یکپارچگی عراق و مخالفت با استقلال کردستان پرداخته است. از این‌رو، در مخالفت آمریکا با تجزیه عراق نوعی همسویی غیرمستقیم بین تهران و واشنگتن وجود دارد. در این راستا؛ مقاله حاضر به دنبال پاسخ دادن به این سؤال اصلی است که دولت ترامپ در قبال تحولات عراق چه راهبردی را دنبال می‌کند؟ فرضیه پژوهش این است که ترامپ با تداوم سیاست قبلی آمریکا در قبال عراق، به بهانه مبارزه با تروریست‌ها و نیز برقراری ثبات در این کشور، اهدافی همچون کاهش نفوذ ایران در عراق و دستیابی به منابع نفتی این کشور را دنبال می‌کند و در این راستا؛ به تثبیت نقش و حضور نظامی دوباره آمریکا در آینده عراق و افزایش نیروهای نظامی خود مبادرت می‌ورزد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ ترامپ با حضور نیروهای نظامی آمریکایی در خاک عراق، ضمن سرکوب شبه‌نظامیان عراقی مورد حمایت ایران با هدف حذف تهران از معادلات عراق، در صدد دسترسی به بازار مصرف عراق و سرمایه‌گذاری و نقش‌آفرینی در بازسازی این کشور برآمده تا زمینه صدور و فروش صنایع نظامی آمریکا در منطقه را فراهم نماید و از این طریق تا حدودی نرخ رشد بیکاری در آمریکا را مهار نماید. به منظور پاسخ به سؤال تحقیق و بررسی فرضیه مطرح شده، ابتدا چارچوب نظری نئورئالیسم ته‌اجمی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. سپس سیاست دولت ترامپ در خاورمیانه مورد بررسی واقع می‌شود. در ادامه، علل و اهداف حمله نظامی آمریکا به عراق مورد ریشه‌یابی قرار می‌گیرد و در نهایت به تحلیل سیاست دولت ترامپ و سازوکارهای نظامی و اقتصادی آن نسبت به تحولات عراق پرداخته می‌شود. پژوهش موجود بر اساس روش تحلیل کیفی انجام گرفته است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق

مطالعات کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، مجلات و وب‌سایت‌ها) و جست‌وجو در فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی صورت می‌پذیرد.

ادبیات و پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و تحقیقات زیادی به زبان فارسی و انگلیسی پیرامون سیاست‌ها و استراتژی آمریکا در قبال تحولات عراق صورت گرفته است که در ادامه صرفاً به بررسی چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، اشاره می‌شود.

۱- (علیرضا سمیعی اصفهانی و جعفر نوروزی نژاد، ۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان «دولت-ملت‌سازی بین‌المللی و خشونت سیاسی در عراق جدید»، معتقدند که پروژه دولت-ملت‌سازی بین‌المللی یا دولت‌سازی از بیرون که با رویکردی امنیت محور از سوی غرب به ویژه آمریکا در عراق به مرحله اجرا در آمد؛ به علت ناسازواری با مبانی فرهنگی، هویتی و اجتماعی این کشور خود عاملی در قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و قومی شده است. نویسندگان در ادامه تصریح می‌نمایند که ساختارهای نهادی یکسان و مشابه نمی‌تواند برای همه جوامع جنبه کاربردی داشته باشد؛ بلکه در عرصه نهادسازی باید تمام قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هر جامعه را مدنظر قرار داده و ویژگی‌های منحصر به فرد آن جامعه را به حساب آورد.

۲- (عنایت‌الله یزدانی و رضا محمود اوغلی، ۲۰۰۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش نفت در حمله آمریکا به عراق»، معتقدند که اگرچه تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق را نمی‌توان معلول یکی از متغیرهای تک‌علیتی دانست و همه عوامل شاید به نوعی در مجموع باعث براندازی صدام حسین از حکومت شده‌اند، اما فرضیه این نوشتار این است که در میان کلیه متغیرهای دخیل در سیاست خارجی آمریکا، وابستگی این کشور به واردات نفت از مهمترین عوامل تهاجم آمریکا به عراق بوده است.

۳- (حسین پور احمدی و دیگران، ۲۰۱۶)، در مقاله «دموکراسی با زور و چالش‌های فراروی آن در عراق»، معتقدند که فاکتورهایی چندگانه از قبیل تداوم ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی، پایین بودن شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، ضعف فرهنگ سیاسی مدنی، حضور برجسته نخبگان و جریان‌های سیاسی اقتدارگرا در صحنه سیاسی و تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی همراه با مداخلات خارجی کشورهای منطقه‌ای در تشدید این بحران‌ها، چالش‌های فراروی دموکراتیزاسیون در عراق بوده است. نویسندگان

ریشه مشکلات و بحران عراق را، در دموکراسی تحمیلی آمریکا جست‌وجو می‌کنند؛ دموکراسی که به هیچ وجه با واقعیات سیاسی و اجتماعی جامعه عراق همخوانی نداشت.

۴- (Rahman Yilaghi, 2011)، در کتاب خود تحت عنوان «حمله نظامی آمریکا به عراق و تأثیر آن بر شکاف‌های قومی و مذهبی این کشور»، از مهمترین پیامدهای یازده سپتامبر را حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و نیز تشدید شکاف‌های قومی-مذهبی می‌داند که اشغال عراق و تغییر حکومت در این کشور سرآغاز دگرگونی‌های گسترده در منطقه شد. بیلاقی معتقد است؛ طرح خاورمیانه بزرگ از سوی واشنگتن موجب چالش‌های قومی-مذهبی در عراق شد، البته این چالش‌ها قبلاً هم موجود بود؛ ولی به دلیل حکومت مقتدر و متمرکز صدام فرصت بروز نداشت.

۵- (Arsalan Alshinawi, 2014)، در کتاب خود با عنوان «دولت‌سازی آمریکا در عراق از ۲۰۰۳: چالش‌ها و تجربه‌ها»، معتقد است در سال ۲۰۰۳ میلادی ایالات متحده به عراق حمله کرد و رژیم صدام حسین را از قدرت برکنار کرد. الشیناوی هدف جورج بوش از حمله به عراق را ایجاد «جامعه‌ای مناسب و دموکراتیک در مرکز خاورمیانه» قلمداد کرد که به محلی برای پیشرفت و صلح تبدیل شود. نویسنده در ادامه به چالش‌های داخلی و خارجی در عراق اشاره می‌کند و این چالش‌ها را موانع عمده در روند دولت‌سازی در عراق مطرح می‌کند.

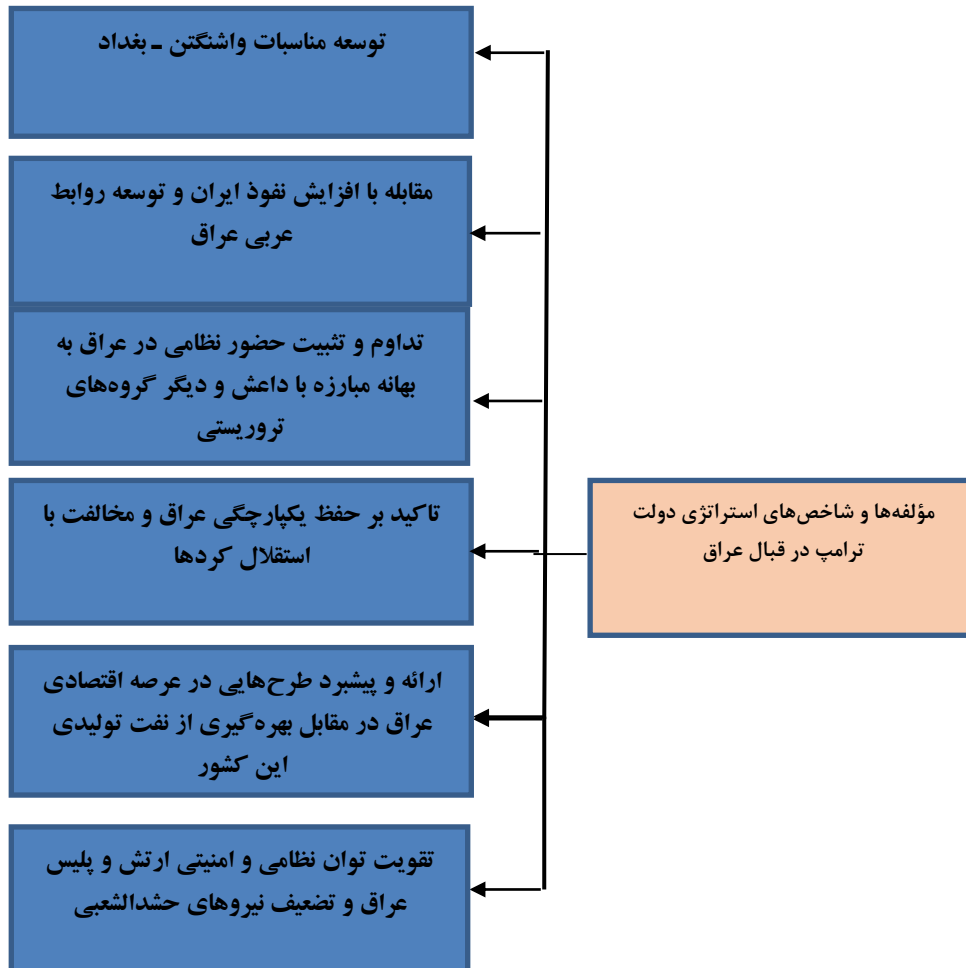
۶- (Albert L. Weeks, 2009)، در کتابی با عنوان «انتخاب جنگ: جنگ عراق و سنت جنگ عادلانه»، که به بحث از تصمیمات غیرعقلایی دولت بوش پرداخته است، دلایل و توجیهات جنگ را ناکافی و جنگ را باعث کاهش اعتبار آمریکا و بر خلاف سنت‌های تاریخی آن ارزیابی کرده است. او بیان کرده است که اکثریت افکار عمومی آمریکا و جامعه بین‌المللی، اکنون معتقدند که تهاجم و اشغال عراق مبتنی بر شکل‌گیری یک تهدید حتمی برای امنیت آمریکا نبوده و جنگ را غیر قابل توجیه و تا حدودی یک اشتباه تراژدیک می‌دانند. در این رابطه باید گفت؛ نوآوری و تازگی پژوهش حاضر بر این اساس است که اگرچه در خصوص سیاست آمریکا در قبال تحولات عراق، پژوهش‌ها و تحقیقات زیادی صورت پذیرفته است؛ ولی مقاله پیش‌رو در تلاش است به بررسی و تحلیل سیاست دولت ترامپ در قبال تحولات عراق و به خصوص سیاست ترامپ در عراق، پس از به شهادت رسیدن سردار سپهد قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و همراهان‌شان پردازد.

چارچوب نظری: نظریه نئورئالیسم تهاجمی

نئوواقع‌گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت، مستلزم کسب و بیشینه‌سازی قدرت نسبی تا حد امکان است. در نتیجه آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سؤال برده و استدلال می‌کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً در صدد هژمونی برای تأمین و تضمین امنیت‌شان هستند. هدف نهایی هژمون شدن و ماندن در نظام بین‌الملل آنارشیک است. حتی کشور هژمون نیز هنوز کاملاً راضی نبوده و درصدد است تا از ظهور رقبای هم‌تراز خود جلوگیری نماید (Fallahi & Ameri, 2016: p.70). جان مرشایمر که یک نئورئالیست تهاجمی است، معتقد است که قدرت نسبی برای دولت‌ها مهم‌تر از قدرت مطلق است و رهبران کشورها باید همیشه سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که منجر به تضعیف دشمنان بالقوه آنان بشود و قدرت آن‌ها را نسبت به دیگران افزایش دهد. وی تأکید می‌کند که انطباق‌ناپذیر بودن اهداف و منافع دولت‌ها، ماهیت رقابت‌آمیز نظام هرج‌ومرج‌زده را بیشتر می‌کند و درگیری را همانند همکاری اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. از نظر نئورئالیست‌های تهاجمی، خلع سلاح قدرت‌های بزرگ کاری احمقانه و خلاف صلح و امنیت جهانی است، زیرا به راحتی دولت‌های توسعه‌طلب را به حمله تشویق می‌کند (Nourian, 2009: p.233). امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. به نظر مرشایمر، دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را باید در سه چیز جستجو کرد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیات و مقاصد دشمن (Moshirzadeh, 2017: p.132).

در این راستا باید گفت؛ عراق در ابعاد مختلف نظامی، امنیتی و اقتصادی برای تصمیم‌سازان دولت ترامپ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این کشور به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این ظرفیت را دارد که موازنه قوا را به نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. از اهداف موجودیت نظامی آمریکا در عراق مقابله با توسعه روزافزون قدرت و نفوذ ایران به عنوان حلقه اساسی محور مقاومت در منطقه است. این همان چیزی است که ترامپ از آن تحت عنوان نفوذ ایران در عراق نام برده و مدعی شده تهران از تلاش‌های گسترده آمریکا و هزینه‌های بی‌فایده و زیادی که در این زمینه صورت گرفته، به نفع خود بهره‌برداری کرده است. دولت ترامپ به بهانه مبارزه با تروریسم تکفیری در عراق، در صدد تثبیت حضور نظامی خود در عراق برآمده و از این طریق به مهار و کنترل نفوذ و قدرت ایران در منطقه و تضعیف محور مقاومت مبادرت می‌ورزد. ترامپ با تثبیت نقش و حضور نظامیان آمریکایی در عراق، به اتخاذ سیاست فشار و تهدید نسبت به شبه‌نظامیان عراقی مورد حمایت ایران برآمده و در این راستا؛ ضمن حذف ایران از

معادلات قدرت در عراق، به سیاست صدور و فروش تسلیحات آمریکایی در عراق روی آورده است. ترامپ همچنین در صدد قطع ارتباط زمینی ایران با لبنان بر آمده و از این طریق در تلاش است تا نگرانی‌های امنیتی تل آویو را در سایه گسترش نفوذ محور مقاومت و به خصوص جمهوری اسلامی ایران رفع نماید.



نمودار (۱): (ترسیم از نگارندگان)

سیاست خارجی دولت ترامپ در قبال خاورمیانه: مبانی و اهداف

در صدر فهرست کشورهای متأثر از ریاست‌جمهوری ترامپ، منطقه خاورمیانه قرار دارد. درک و پیش‌بینی سیاست خارجی ترامپ در این منطقه دشوار است. ترامپ درباره خاورمیانه یک حکم کلی دارد و معتقد است: «این منطقه یک باتلاق بزرگ است که ایالات متحده باید از آن دور بماند». از طرفی، منافع آمریکا همچون تأمین امنیت اسرائیل و نفت آمریکا باعث شده است آمریکا در دوره تمام رؤسای جمهور خود نتواند از منطقه خاورمیانه صرف‌نظر کند؛ به عبارت دیگر، فرایند تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده و منافع دیرینه این قدرت در منطقه جنوب غرب آسیا که به هارتلند لقب گرفته است، چارچوبی برای سیاستگذاری و اجرا در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است که تغییر جلدی در آن را به سختی می‌توان پیش‌بینی کرد (Alam, 2017: p.1). ترامپ نیز گفته است: «آمریکا از جهان محافظت کرد و جنگ سرد را بُرد، اما سیاست خارجی ما بعد از جنگ سرد، کم‌فروغ بوده است، چون (بعد از جنگ سرد) حماقت و تکبر جایگزین منطق شد و فاجعه پشت فاجعه آفرید». وی یکی از نمودهای این سیاست خارجی را «فجایع منطقه خاورمیانه» ذکر کرده است. ترامپ شروع فاجعه در سیاست خارجی آمریکا را تلاش برای اشاعه دموکراسی مبتنی بر زور و دولت‌سازی از طریق تغییر رژیم می‌داند (Bagheri & others, 2018: p.175).

ترامپ از همان دوران رقابت‌های انتخاباتی رویکردی منفی در قبال اتحادیه‌های نظامی آمریکا داشت و معتقد بود که این اتحادها برای آمریکا هزینه‌ساز هستند. از دید او، متحدانی که آمریکا برای تأمین امنیت آنها میلیون‌ها دلار هزینه می‌کند، پول و سرمایه خود را صرف مسائل دیگر می‌کنند. او معتقد بود که آمریکا دیگر نمی‌تواند و نباید این هزینه‌ها را پرداخت کند. در همین راستا، ترامپ سعی کرده است حمایت سیاسی و امنیتی از عربستان به ویژه در جریان انتقال قدرت به محمد بن سلمان را مشروط و به نوعی هزینه‌های آن را از این کشور اخذ کند (Shokri, 2017: pp.26-27). لذا اگرچه ترامپ در وعده‌های انتخاباتی خود اعلام کرد که چندان به حفظ نظم لیبرال علاقه ندارد و عضویت در نهادهایی بین‌المللی را زیر سؤال بُرد؛ اما وی بعد از ورود به کاخ سفید و پس از مواجه شدن با واقعیت‌های جهانی سیاست، فشار نهادهای داخلی و نخبگان سیاسی، سیاستی واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه در پیش گرفت. دونالد ترامپ طی سخنرانی آوریل ۲۰۱۶، درباره سیاست خارجی تأکید کرد؛ اشتباهات اوباما در عراق، مصر، لیبی و سوریه، خاورمیانه را بیش از گذشته بی‌ثبات‌تر و فضای لازم را جهت رشد و قدرت‌گیری در اختیار داعش قرار داده است. ترامپ ۵ نقطه ضعف سیاست خارجی اوباما را که به زعم وی موجب افول قدرت و جایگاه این کشور شده، این گونه بر می‌شمارد: ۱- منابع آمریکا بیش از اندازه مورد مصرف

قرار گرفته و او با مابا با تضعیف اقتصاد کشور، نیروهای مسلح را تضعیف کرده است؛ ۲- متحدان آمریکا سهم منصفانه خود را پرداخت نمی‌کنند. آنها باید در تأمین هزینه‌های نظام امنیت دسته‌جمعی مشارکت کنند؛ ۳- متحدان آمریکا در اعتماد و اتکاء به این کشور دچار تردید شده‌اند؛ ۴- رقبای ما دیگر احترامی برای ما قائل نیستند و ما را جدی نمی‌گیرند و ۵- آمریکا درک روشنی از اهداف سیاست خارجی خود ندارد. از زمان پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق، آمریکا سیاست خارجی منسجمی نداشته است (Trump, 2016: pp.1-5).

ترامپ در می ۲۰۱۷، کشورهای عربستان سعودی و اسرائیل را به عنوان اولین مقصد سفر خارجی خود انتخاب کرد. مقامات آمریکایی دو محور اصلی سفر ترامپ به ریاض را مقابله با داعش و نقش منطقه‌ای ایران عنوان کردند. در حالی که برای ترامپ مجموعه‌ای از مسائل در سفر به ریاض و دیدار با رهبران کشورهای عربی و اسلامی اهمیت دارد و به خصوص چگونگی مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم به عنوان موضوع محوری و مشترک اهمیت خاصی دارد، برای عربستان ایجاد ائتلافی منسجم با حمایت آمریکا برای کاهش جدی نفوذ ایران در منطقه حائز اهمیت است. در این رابطه، به منظور دستیابی به اجماع مناسب در تقابل با ایران، ترامپ با همکاری عربستان و برخی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، استراتژی یک اتحاد نظامی علیه ایران تحت عنوان پیمان استراتژیک خاورمیانه را دنبال می‌کند و این همان نقشی است که عربستان خواهان آن است. به نظر می‌رسد؛ این پیمان اولین قدم در ایجاد اتحاد موسوم به " ناتوی عربی " خواهد بود که همکاری‌های امنیتی و نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس به رهبری اتحاد مثلث عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی را در مبارزه با تروریسم به دنبال خواهد داشت. آنچه قابل پیش‌بینی است این است که نوک پیکان این اتحاد و ناتوی عربی متوجه ایران خواهد بود (Azghandi & jahangiri, 2018: p.22). ترامپ طی این سفر همچنین یک قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری فروش تسلیحات به این کشور را منعقد کرد که حدود یک میلیون فرصت شغلی جدید در آمریکا ایجاد می‌کند. ترامپ در حالی از بودجه پیشنهادی خود برای سال ۲۰۱۸ رونمایی کرد که در آن، تقاضای افزایش ۱۰ درصدی بودجه دفاعی آمریکا با هدف بازسازی ارتش این کشور مطرح شده است. این افزایش تاریخی بودجه دفاعی آمریکا ناشی از توجه به نظامی‌گرایی به عنوان مؤلفه اصلی رویکرد واقع‌گرایی است (Soleimanzadeh & others, 2018: p.280).

ترامپ همچنین در تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۱۷، علی‌رغم مخالفت رهبران کشورهای جهان اسلام و جامعه بین‌المللی، انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس را تأیید کرد و به این ترتیب اولین کشوری

است که رسماً بیت‌المقدس (اورشلیم) را به عنوان پایتخت اسرائیل می‌شناسد: (Holland & Lubell, 2017: p.26). بر مبنای خطوط جدید سیاست خارجی آمریکا اکنون ترامپ هدف اصلی سیاست خاورمیانه‌ای خود را تقویت ائتلاف و همکاری با متحدان سنتی آمریکا مانند عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به منظور کاهش نفوذ و قدرت ایران مفروض داشته است (Klein, 2018: p.9) و در راستای اهداف و سیاست‌های واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن گام بر می‌دارد. تصمیم گیران دولت ترامپ تلاش می‌کنند؛ سیاست هویج و چماق را در رابطه با جمهوری اسلامی ایران به صورت همزمان پیش ببرند؛ به گونه‌ای که این دولت ضمن دفاع از روند مذاکره و دیپلماسی، به اتخاذ سیاست تهدید و فشار حداکثری در قبال تهران روی آورده است.

به طرق مختلف، گفتمان سیاست خارجی ترامپ مبتنی بر مخالفت او با استراتژی بزرگ ساختار نظم بین‌المللی لیبرال و موقعیت پیشین نظامی آمریکا در اروپا و آسیا تعریف شده است که توسط دولت‌های پیشین آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم کمابیش دنبال شده است. در حالی که با نگاهی دقیق به موضع‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی ترامپ می‌توان گفت؛ برعکس تحلیل‌ها و تفسیرهایی که ترامپ را مخالف نظم بین‌المللی لیبرال، مداخله‌گرایی و جنگ می‌دانند؛ ترامپ به دنبال جایگزین کردن شرایط موجود با شرایط جدیدی است که در آن منافع آمریکا بیش از پیش تأمین شود، نه آن که بخواهد از سیاست مداخله‌گرایی و هژمونی طلبی اسلاف خویش عدول کند و صرفاً بر مسائل داخلی متمرکز شود. چون ترامپ بهتر می‌داند که خزیدن آمریکا به درون و رها کردن مناطق استراتژیک جهان از جمله خاورمیانه می‌تواند پایان هژمونی آمریکا را رقم بزند (Falahi & Heidari, 2019: p.67). در واقع ترامپ به دنبال ثبات بلندمدت موقعیت آمریکا در منطقه بوده و در نظر دارد نه تنها هژمونی نظامی و اقتصادی را در خاورمیانه بسط دهد، بلکه به دنبال ایجاد تحولات سیاسی عمیق در معادلات سیاسی منطقه است. در همین راستا؛ به راهبرد همیشگی آمریکا یعنی خلق بحران و شعله‌ور کردن کانون‌های بحران در غرب آسیا روی آورده است و از این طریق انبار سلاح‌های غربی را با دلارهای نفتی مرتجعین عرب به منطقه سرازیر می‌نماید تا بدین گونه منافع صاحبان کارخانه‌های اسلحه‌سازی و تراست‌های نفتی را تأمین نماید. در نهایت می‌توان گفت؛ پیش‌بینی سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ به خصوص پیرامون منطقه غرب آسیا بسیار پیچیده خواهد بود. او به بیان دیدگاه‌های جنگ‌طلبانه پرداخته است. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که معادلات غرب آسیا، نوعی حاصل جمع صفر میان قدرت‌های شیعه و سنی است که در این میان آمریکا باید با متحدان سنی خود همراهی نماید (Dorj & Aghaei, 2018: p.54).

حمله نظامی آمریکا به عراق: علل و اهداف

حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، بر اساس اطلاعات گمراه کننده یک مهندس عراقی به نام رفید احمد الوان^۱ با نام مستعار «توپ خم^۲» که در آلمان به سر می برد، انجام شد. وی ادعا کرد که مراکز متحرک تولید سلاح های بیولوژیک در اختیار عراقی ها قرار دارد. اگرچه تحلیلگران آلمانی و آمریکایی به درستی این ادعا شک داشتند، اما دولت بوش تصمیم گرفت با استفاده از این اطلاعات تأیید نشده، حمله به عراق را توجیه کند (Lotfian, 2009: p.202). از دیدگاه نورثالیسم تهاجمی، آنارسی بین المللی حائز اهمیت زیادی است. دولت ها در مواردی که تصمیم گیرندگان اصلی آن ها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و با هدف پیشینه سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد (Moshirzadeh, 2017: p.131). دیدگاه های مختلفی در رابطه با اهداف آمریکا از جنگ با عراق و اشغال این کشور مطرح شده است که می توان آن ها را در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- از بین بردن سلاح های کشتار جمعی عراق، ۲- ضرورت نابودی رژیم بعثی عراق به دلیل ارتباط این کشور با تروریست ها و امکان بهره گیری گروه های تروریستی از سلاح های کشتار جمعی عراق، ۳- ضرورت به کارگیری استراتژی اقدام پیشگیرانه، ۴- مسأله نفت، ۵- آزادسازی عراق و گسترش دموکراسی در منطقه خاورمیانه. جان مرشایمر و استفان والت در یک بررسی تحلیلی بر این باورند که برداشت دولت بوش مبنی بر این که نمی توان صدام حسین را از به کارگیری سلاح های کشتار جمعی باز داشت دلیل اصلی جنگ می باشد. از دیدگاه دولت بوش، صدام فردی بی پروا، ظالم و غیر قابل پیش بینی بود که اگر چنین فردی سلاح های کشتار جمعی به ویژه سلاح اتمی در اختیار داشته باشد؛ امنیت ملی آمریکا در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت (Office of Political & International Studies, 2005: p.6).

کوک جاناتان^۳ در کتاب «اسرائیل و برخورد تمدن ها»، به شرح نقش اسرائیل در تشویق دولت بوش برای حمله به عراق به عنوان بخشی از نقشه بازسازی خاورمیانه و سیاست آن ها به منظور در انزوا قرار دادن ایران و جلوگیری از کسب توانایی اتمی این کشور، می پردازد. او بیان می کند که دل بستگی اسرائیل به قدرت منطقه ای برتر شدن، با اهداف بوش در «جنگ علیه تروریسم» مطابقت داشت. فرضیه مطرح شده وی این است که ناامنی و هرج و مرج موجود در خاورمیانه هدف اصلی دولت بوش بوده و این سیاست برای

^۱ - Rafid Ahmad Alwan

^۲ - Curveball

^۳ - Cook Jonathan

دولت یهودی مفید بوده است (Cook, 2008: p.231). مرشایمر معتقد بود که جنگ ۲۰۰۳ عراق نتیجه‌ایدئولوژی محافظه‌کارانه جدیدی بود که توسط اعضای دولت بوش حمایت می‌شد. وی محافظه‌کاری نوین و دکترین بوش را بطور پیش‌فرض اینگونه تعریف می‌کند: «اساساً نهایت شرارت ویلسون» یعنی رویکردی که هدف از آن ترویج دموکراسی با استفاده از زور است (Prifti, 2017: p.96).

اگرچه جنگ ایالات متحده با عراق در ابتدا با هدف برکنار کردن صدام از حاکمیت صورت گرفت، اما شواهد آشکار و پنهان و نیز ادامه‌اشغالگری آمریکا همگی دلیل بر اهمیت اهداف بیان نشده و پشت پرده‌اشنگتن دارد. چنین به نظر می‌رسد که حمله به عراق در چارچوب استراتژی واشنگتن برای حل مسأله وابستگی رو به تزاید آمریکا به نفت و نیز تحت فشار قرار دادن کشورهای وابسته به نفت مانند اعضای اوپک، روسیه و سایرین داشته باشد. همچنین شواهد نشان می‌دهد که با تسلط بر نفت عراق؛ آمریکا می‌تواند به برتری دلار بر اقتصاد جهانی تداوم بخشد (Yazdani & Mahmood Oqlu, 2008: p.129). چاگ‌هگل^۱ وزیر دفاع سابق آمریکا و سناتور سابق جمهوری خواه (به مدت ۱۲ سال)، درباره جنگ عراق در سال ۲۰۰۷ می‌گوید: «مردم می‌گویند ما در عراق برای نفت مبارزه نمی‌کنیم. البته که ما داریم برای نفت در عراق می‌جنگیم. آن‌ها دارند درباره منافع ملی آمریکا صحبت می‌کنند. شما فکر می‌کنید آن‌ها درباره چه جهنم دره‌ای صحبت می‌کنند؟ ما به اینجا برای چیزهای بی‌ارزش نیامده‌ایم». ژنرال چهارده‌ستاره، جان ابی‌زید^۲، فرمانده سابق سنتکام و دارای مسئولیت در عراق، می‌گوید: «البته که جنگ‌های ما و حضور ما برای نفت است. منافع بسیاری در خصوص نفت داریم و ما حقیقتاً نمی‌توانیم آن را انکار کنیم» (Leonard & others, 2016: pp.27-28). با توجه به اینکه خلیج فارس سید اصلی انرژی ایالات متحده است، واشنگتن توجه ویژه‌ای به آن دارد. عراق با بیش از ۱۱۲ میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده پس از عربستان در مقام دوم قرار دارد. روزنامه صهیونیستی «هاآرتص» اندکی پس از آغاز جنگ سال ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق نوشت: «آمریکا از تل‌آویو خواست تا امکان‌پذیری صادر کردن نفت از عراق به پالایشگاه حیفا را بررسی کند» (Kennedy, 2018: p.11).

^۱ - Chuck Hagel

^۲ - John Abizaid

بسترها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری داعش در عراق

مؤلفه‌های سیاسی - اجتماعی

کشور عراق پس از زوال امپراطوری عثمانی، چه در دوران قیمومیت و چه در دوران استقلال، همواره با بحران‌های داخلی ناشی از فقدان اجماع عمومی در مورد هویت ملی و مشروعیت حکومت مرکزی درگیر بوده و روند ایجاد دولت ملی یکی از نگرانی‌های اساسی حکومت‌های روی کارآمده در بغداد بوده است. عراق به شکل یک کشور، پدیده‌ای است که با فروپاشی امپراطوری عثمانی و یا تدبیر سیاسی - نظامی بریتانیا تأسیس شد و محدوده عراق کنونی حاصل تعریف مرزهای آن از سوی انگلیس و به صورت سیاسی و نه جغرافیایی است که به همین دلیل، معضلات جغرافیایی و سیاسی بسیاری برای این کشور به وجود آمده است. هر چند که مردم این کشور تاکنون چند بار برای برپایی نهادهای حکومتی آن به پای صندوق‌های رأی رفته‌اند؛ اما این ویژگی تاریخی موجب شده است، احساس دولت داشتن یا احساس تعلق به دولت هیچ‌گاه در متن گروه‌های اجتماعی عراق شکل نگیرد و به لحاظ هویتی، حکومت همواره متعلق به مفهوم دیگری و نه خودی باشد. نتیجه این امر شکل‌ناپذیری و قوام‌ناپذیری روحیه ملی در این کشور و بی‌اعتمادی گروه‌های قومی - قبیله‌ای به حکومت‌ها در برقراری و تأمین امنیتشان بوده است. اگرچه در گذشته تلاش حکومت‌ها ایجاد یک اقتدار عالی از طریق اقدامات نظامی بوده است، اما در حال حاضر حکومت عراق توانایی لازم به منظور ایجاد اقتدار در سرزمین خود را نداشته و حکومت نمی‌تواند نیازهای مردم را تأمین کند (Zolfaghari & Omrani, 2020: pp.38-39). بنابراین، در جامعه‌ای که گروه‌های مختلف اجتماعی با فرهنگ مختلف و منزلت اجتماعی متعارض وجود دارند؛ می‌توان شاهد بروز بی‌ثباتی در اثر ناهمخوانی‌ها، تفاوت‌ها و تبعیضات بود که می‌تواند حتی منجر به نسل‌کشی شود و زمینه پیدایش گروه‌های تروریستی از جمله داعش را فراهم نماید.

ناکارآمدی ارتش و نیروی نظامی

عراق کشوری اشغال شده بود که ارتشی برای برقراری امنیت در اختیار نداشت و مهم‌تر از آن روند انتقال قدرت در این کشور به‌کندی پیش می‌رفت و با دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی امکان اجماع در مورد ساخت دولت وجود نداشت و نبود امنیت در یک کشور جنگ‌زده توجیهی برای حضور نیروهای خارجی در یک کشور را فراهم می‌کرد (Cloud & Shanker, 2007: p.26). در سال ۲۰۰۳ پل برمر^۱ در

^۱ - Paul Bremer

یک اقدام انحلال ارتش عراق را اعلام کرد و اکنون ارتشی که تأمین کننده امنیت عراق باشد؛ در این کشور وجود خارجی ندارد. بعد از خروج نیروهای نظامی آمریکا از کشور عراق، خلأ نبود ارتش قوی بیشتر قابل لمس بوده و یکی از عوامل قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی از جمله داعش را باید در ناکارآمدی ارتش این کشور جستجو کرد (Hawrami, 2015: p.65). در ارتش عراق، افسران به واحد خود همچون ابزاری تجاری با عواید قابل اعتماد می‌نگرند تا نهادی برای مبارزه علیه تهدیدات امنیتی. ژنرالی در ارتش عراق می‌گوید: «شما مقام فرماندهی را به دست نمی‌آورید، شما آن را می‌خرید». ساختار اداری نیروهای ارتش عراق نیز این مشکل را تشدید می‌کند. برای مثال؛ افسران عالی رتبه متهم به خرید غذا برای سربازانشان و کسر آن از حقوق‌شان هستند. در عمل، جیب افسران پر از این پول-هاست و عوایدی برای زیردستانشان. سربازان در موصل، غذا و آب خود را از فروشگاه‌های غیرنظامی خریداری کرده و برای خودشان غذا می‌پزند، وظیفه دیگر، ساعات کار طولانی نامطلوب است. در عمل، فروش سوخت در فروشگاه‌های غیرنظامی و حیف و میل کردن پول برای غذا، آمادگی و اراده آن‌ها به مبارزه را کاهش داده است. فساد فراتر از مواد غذایی است، به گفته افسری در ارتش عراق: «فساد، کرامت و اعتماد به نفس را گرفته است». افسران عالی‌رتبه، غیبت سربازان خود را در فهرست پرداخت‌ها آورده و به آن‌ها پیشنهاد فرصتی را برای عدم گزارش آن به مقامات بالاتر با مبادله بخشی از حقوق‌شان می‌دهند (Haji-Yousefi, & Hosseinzadeh, 2018: pp.53-54).

نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی

حمله نظامی ایالات متحده به عراق و خلأ قدرت و بی‌نظمی به وجود آمده پس از اشغال، تأثیر بسیار مخربی بر این کشور داشت و زمینه را برای رشد تروریست‌ها مهیا کرد. ادوارد اسنودن^۱، کارمند سابق آژانس امنیت ملی آمریکا می‌گوید: «سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی، در عملیاتی با نام "لانه زنبور"، گروه موسوم به داعش را تشکیل دادند» (Khoramshad & ashna, 2018: p.77). گزارش‌های منتشر شده از سوی مقامات آگاه حکومت‌های اردن، ترکیه و مصر، حاکی از آن است که نیروهای داعش در دوره‌های مختلف تحت آموزش متخصصین آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در اردن، ترکیه و اسرائیل بوده‌اند. این گزارش‌ها نمایانگر این است که آمریکایی‌ها از چند ماه

^۱ - Edward Snowden

قبل از تحرکات داعش در عراق کاملاً خبر داشته و همه چیز برای برنامه‌ریزی آماده بوده است (Khosravi & Khosbani Yazdani, 2019: p.108). همچنین سیموثر هرش^۱، در آوریل ۲۰۱۴، مقاله‌ای را منتشر کرد که در آن از یک توافق سری بین سازمان سیا، ترکیه و شورشیان سوری برای خلق آنچه تحت عنوان «خط موش صحرایی ۲» از آن یاد می‌شود، پرده برداشت. این نمونه یا الگوی عملیاتی چیز جدیدی نیست؛ آنچه که در عراق، سوریه و افغانستان در حال وقوع است، در واقع ادامه داستان قدیمی و مسبوق به سابقه است. النصره و داعش نوه‌ها یا نوزادان ایدئولوژیکی و سازمانی عناصر افراطی هستند که دولت آمریکا حدود سی سال قبل آن‌ها را ساخت و مورد استفاده قرار داد. آمریکا، پس از آن، مبادرت به ایجاد زمین حاصلخیزی برای آن‌ها از طریق حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نمود. اگر خلا قدرت ایجاد شده ناشی از حذف و اعدام صدام حسین نبود، القاعده و داعش در عراق به وجود نمی‌آمدند و اگر تلاش واشنگتن جهت سرنگونی اسد از طریق مسلح کردن و تأمین مالی و آموزش گروه‌های تروریستی نظامی در سوریه نبود، هیچ راه و امکانی وجود نداشت که داعش قادر باشد حملات طوفانی به عراق انجام دهد و در ژوئن ۲۰۱۴ وارد عراق شود (Leonard & others, 2016: pp.16-17).

دیلی بیست^۲ (رسانه‌ای رسماً متعلق به نیوزویک) در مقاله‌ای با عنوان «متحدان آمریکا در حال تأمین مالی داعش هستند» نوشت: «دولت اسلامی عراق و شام (خلافت داعش) هم‌اکنون در حال تهدید بغداد است و این دولت، یعنی داعش، چهار سال پیش توسط خیران مرفه کویت، قطر و عربستان سعودی که هر سه متحدان آمریکا هستند تشکیل شد. این سه متحد آمریکا، دستورالعمل‌های دوگانه‌ای در جنگ علیه ترور دارند. عنصر کلیدی حامی داعش افراد ثروتمند کشورهای عربی خلیج فارس از جمله قطر، کویت و عربستان سعودی هستند و گاهی اوقات این حمایت با تأیید ضمنی رژیم‌های این کشورها انجام می‌شود» (Leonard and others, 2016: p.54).

استراتژی دولت ترامپ نسبت به تحولات سیاسی عراق

عراق بعد از ۲۰۰۳ به مهمترین حوزه سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا تبدیل شد. حضور گسترده نظامی آمریکا در عراق و تلاش برای طراحی و سازماندهی عراق جدید در دهه نخست قرن ۲۱، از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست خارجی آمریکا بود. ترامپ از زمان رقابت‌های انتخاباتی، دیدگاه‌هایی انتقادی

^۱ - Simone Hirsch

^۲ - The Daily Beast

در خصوص سیاست آمریکا در عراق مطرح ساخت. نارضایتی ترامپ از حمله صورت گرفته به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی نظام بعث به عنوان تلاشی برای دولت‌سازی، در این راستا قابل ارزیابی است. همچنین ترامپ در توییت خود مدعی شد: «ایران به سرعت در حال تسلط بیشتر و بیشتر در عراق است؛ آن هم پس از آن که آمریکا آن جا سه هزار میلیارد دلار هدر داده است. واضح است که این ماجرا به گذشته باز می‌گردد». رئیس‌جمهور جدید آمریکا همچنین در اظهاراتی عجیب در خصوص نفت عراق عنوان کرد: «ما باید نفت عراق را برمی‌داشتیم». این موضع ترامپ، واکنش مقامات عراقی را بدنبال داشت و حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق، اعلام کرد: «نفت عراق متعلق به مردم عراق است». همچنین دولت جدید آمریکا، شهروندان عراق را در زمره هفت کشور قرار داد که حق ورود به آمریکا را ندارند و این موضوع خبری منفی برای عراقی‌ها و نشانه‌ای نامناسب برای روابط دو کشور بود که پیمان استراتژیک بین آنها وجود دارد. هر چند در مرحله بعد عراق از این مجموعه حذف شد، اما این اقدام تناقض‌های دیدگاه ترامپ را به خوبی نشان داد (Asadi, 2017: pp.2-5).

مقامات دولت ترامپ همواره نگرانی خود را از نزدیکی دولت عراق به ایران ابراز داشته و حتی گاه از اینکه سقوط صدام باعث قدرت گرفتن ایران در عراق شده است، ابراز تاسف کرده‌اند. آنچه در این میان خشم مقامات واشنگتن نسبت به دولت عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر پیشین عراق، را برانگیخت؛ نوع سیاست‌های اتخاذ شده دولت وی است. از جمله سیاست‌ها و اقدامات عبدالمهدی، می‌توان به چند مورد اشاره کرد: نخست اینکه، با وجود تلاش آمریکا برای پیوستن تمامی کشورهای منطقه به اتحادیه نظامی برای حمایت از دریانوردی در خلیج فارس، عراق حاضر به پیوستن به این اتحادیه نظامی نشد. دوم اینکه، با وجود مخالفت مقامات آمریکایی، دولت عراق حشدالشعبی را به عنوان یکی از نیروهای مسلح قانونی عراق اعلام کرد و چارت رسمی این تشکل نظامی را به آن ابلاغ نمود. سوم اینکه، دولت عراق همراهی لازم را با دولت آمریکا برای اعمال تحریم‌های وضع شده علیه ایران نداشته و از نگاه آمریکایی‌ها این کشور یکی از مسیرهای دور زدن تحریم‌ها از سوی ایران بوده است. چهارم اینکه، پس از حملات هوایی اسرائیل به پایگاه‌های نظامی حشدالشعبی و عدم حمایت نظامی آمریکا برای فروش تسلیحات مورد نیاز عراق، بغداد گام‌هایی به سوی خرید سامانه‌های دفاعی S300 و S400 از روسیه برداشته که خشم مقامات آمریکایی را برانگیخته است. پنجم اینکه، آمریکا نیز مشابه عربستان و اسرائیل از بازگشایی مرز القائم در بوکمال خشنود نیست و آن را گامی برای تقویت جبهه مقاومت در منطقه می‌داند (Bagheri Dolatabadi & Shafiee Seifabadi, 2020: p.112). در سطح امنیتی به نظر می‌رسد؛ حضور و آمادگی

نیروهای مقاومت با محوریت حشدالشعبی مهم‌ترین عامل بازدارنده علیه تداوم حضور آمریکایی‌ها در عراق خواهد بود. اظهارات اخیر فرماندهان حشدالشعبی، متضمن نوعی هشدار و تهدید علیه آمریکایی‌ها بوده است. «عصائب‌اهل‌الحق» در خطاب به رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرده است که اگر نظامیان کشورش را از عراق خارج نکنند، عراقی‌ها این قدرت را دارند تا به شیوه دیگری آنها را بیرون برانند. گردان‌های حزب‌الله عراق وابسته به سازمان حشدالشعبی هم گفته است: این نیروهای مقاومت اسلامی هستند که آمریکا را مجبور خواهند کرد نیروهایش را از عراق بیرون ببرد (Shahidi, 2019: pp.16-17).

بر اساس نظریه نئورئالیسم تهاجمی، اصل سازمان‌دهنده نظام بین‌الملل آنارشیک است و دولت-ملت‌ها، در یک محیط خودیاری قرار دارند که در آن تلاش برای تأمین بقاء مستلزم تأمین امنیت از طریق افزایش قدرت نظامی خودشان است. در این راستا؛ ترامپ خواهان همکاری با متحدان نوظهور خود در جهت به اصطلاح مبارزه با داعش و مقابله با نفوذ منطقه ای ایران است. ترامپ پیش‌تر در مورد مبارزه با داعش معتقد بود که چرا می‌بایست آمریکا هزینه مبارزه با گروهی تروریستی که فرسنگ‌ها با خاک آمریکا فاصله را دارد، بپردازد. البته اذهان عمومی مردم آمریکا، ساختار حاکمه آمریکا و همچنین جامعه بین‌الملل مجال کناره‌گیری از مبارزه با داعش را از ترامپ گرفت و در نتیجه راه حل مطلوب‌تر برای وی، فروش تسلیحات بیشتر به عربستان به بهانه مقابله با داعش و برجسته کردن خطر ایران برای کشورهای منطقه بود. لذا، او برای عملی کردن این سیاست، از طریق اتحاد با عربستان سعی در تحمیل هزینه‌های بی‌سابقه تسلیحاتی بر این کشور به بهانه مقابله با داعش و نفوذ منطقه‌ای ایران را دارد. با توجه به وضعیت نیروهای معارض سوری و گروه تروریستی داعش در منطقه و تضعیف و شکست‌های پیاپی آنها در عراق و سوریه، در حال حاضر ایالات متحده سعی در برنامه‌ریزی برای خاورمیانه پسا داعش و احتمالاً تلاش در جهت دولت‌سازی در این مناطق دارد؛ اما اولویت تعیین شده ترامپ در منطقه خاورمیانه، مبارزه با داعش است و ایالات متحده در این برهه زمانی با تجزیه این مناطق و تلاش قومیت‌ها برای استقلال، نظیر آنچه این روزها در مورد استقلال کردستان عراق به گوش می‌رسد؛ مخالف است تا در جبهه مقابل داعش شکافی ایجاد نشود (Azghandi & jahangiri, 2018: pp.7-14).

در شرایط کنونی و با شکست و نابودی دولت خودخوانده داعش در عراق که با حمله و تهاجم ارتش عراق و نیروهای بسیج مردمی موسوم به «الحشد الشعبی»، و با حمایت مستشاری سپاه قدس ایران و همراهی روسیه و همچنین با پشتیبانی هوایی ائتلاف بین‌المللی ضد داعش صورت پذیرفت؛ آمریکا معادلات خود را در عراق از دست رفته می‌بیند و در پی توطئه‌های جدید جهت پیشبرد سیاست‌هایش در عراق از طریق

حفظ محور نظامی در عراق و مداخلات فزاینده در امور داخلی این کشور در مرحله پساداعش است. این تحرکات آمریکا در حالی است که سیاست‌های اشغالگرانه و مداخله‌جویانه آمریکا در عراق جزء مخاطرات و تبعات منفی از جمله تخریب و کشتار و فتنه‌گری و نیز رشد و گسترش تروریسم در این کشور نتیجه دیگری نداشته است. دولت ترامپ درصدد است با حضور نظامی خود در عرصه تحولات عراق به بهانه مبارزه با افراط‌گرایی و تأمین صلح و ثبات در منطقه، ضمن تضعیف محور مقاومت به رهبری ایران در غرب آسیا و کاهش نفوذ فزاینده تهران در عرصه سیاست عراق، معادلات سیاسی و امنیتی عراق را در راستای اهداف و منافع واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن شکل دهد و از تثبیت و استمرار الگوی نظم ایرانی-شیعی در عراق پساداعش ممانعت ورزد. به نظر می‌رسد ماجرای حمایت از داعش توسط آمریکا به حمایت آن کشور از گروه‌های سلفی-تکفیری در دوران مبارزه با شوروی تشابه زیادی داشته باشد، درست در یک مقطعی از زمان، از تشکیل و قدرت‌گیری آن‌ها حمایت و در مقطعی دیگر از زمان، آن‌ها را سرکوب می‌نماید.

نکته حائز اهمیت این که سردار قاسم سلیمانی در شکست سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن و متحدان آن در غرب آسیا و به ویژه نابودی داعش در عراق و سوریه نقش مهمی داشته است. از طرفی، مقامات واشنگتن بعد از خروج دولت ترامپ از برجام توانایی به پای میز کشاندن تهران جهت انجام مذاکرات مجدد بر سر این توافقنامه بین‌المللی که مطلوب آمریکا باشد، را نداشته‌اند و از سویی، قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران و بازیگران محور مقاومت در منطقه به طور روز افزون تهدیدی برای منافع و سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و متحدان آن در غرب آسیا قلمداد می‌شود. در چنین فضایی، دولت آمریکا به این جمع‌بندی رسید که با ترور سردار سلیمانی، می‌تواند روند تقویت موقعیت محور مقاومت را در منطقه غرب آسیا متوقف کند؛ چرا که شهید سلیمانی همانگونه که سید حسن نصرالله عنوان کرد؛ نقش برجسته ای در قدرت‌یابی محور مقاومت در منطقه از سال ۲۰۰۰ تاکنون داشته است. در این راستا؛ دولت آمریکا در حملاتی پهبادی سردار سپهبد قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس، نایب رئیس حشدالشعبی عراق و هشت نفر دیگر از همراهان‌شان را در ۱۳ دی ۱۳۹۸ در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد که مستقیماً به دستور ترامپ صادر شد، به شهادت رساند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این اقدام تروریستی، در ۱۸ دی ۱۳۹۸، پایگاه عین‌الاسد در استان الانبار و پایگاهی در اربیل را که محل استقرار نیروهای آمریکایی بودند، را نیز هدف حمله موشکی قرار داد. هم‌اکنون علی‌رغم اینکه دولت و پارلمان عراق خواستار خروج آمریکا از خاک این کشور هستند، ترامپ مخالف ترک عراق است. ترامپ تا جایی

پیش رفته است که عراق را به علت مخالفت با ادامه حضور نظامی آمریکا در عراق با اعمال تحریم‌ها تهدید می‌کند. در پی تصویب طرح خروج نیروهای آمریکایی از عراق در پارلمان عراق در ۵ ژانویه ۲۰۲۰، ترامپ گفت: «اگر عراق خواستار خروج نیروهای آمریکایی است، این اقدام به صورت دوستانه انجام نمی‌شود؛ ما تحریم‌هایی علیه آن‌ها اعمال خواهیم کرد که قبلاً مشابه آن را هرگز ندیده‌اند، و تحریم‌های ایران در همسایگی آن هم چیز کوچکی خواهد بود». در پی این اقدام تروریستی دولت آمریکا، محور مقاومت در جهت اخراج و یا دست کم تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه گام‌های اساسی بر می‌دارد. در عین حال، پس از این اقدام آمریکایی‌ها، تهدیدها و امکان آسیب زدن به رژیم صهیونیستی به عنوان مهمترین متحد آمریکا در منطقه نیز افزایش یافته است، به خصوص اینکه ترامپ، از طرح نژادپرستانه معامله قرن نیز رسماً رونمایی کرده است. اقدام دولت ترامپ در استقرار سامانه‌های دفاع موشکی پاتریوت در عراق و تلاش برای انتقال سفارت آمریکا به عین‌الاسد و دعوت از دیگر کشورها برای انتقال سفارت خود نیز از جمله فعالیت‌های واشنگتن بوده که گمانه‌زنی‌های متعددی را به وجود آورده است. این اقدام واشنگتن ضمن خدشه‌دار کردن چشم‌انداز صلح و ثبات منطقه، می‌تواند معادلات و نظم منطقه‌ای را به ضرر تهران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در غرب آسیا شکل بخشد. به نظر می‌رسد؛ مقابله با گروه‌های مقاومت و نفوذ ایران در منطقه هدف اصلی ترامپ از اقدامات اخیر باشد، به گونه‌ای که از گسترش قدرت و نفوذ فزاینده ایران به عنوان بازیگر کلیدی محور مقاومت در منطقه ممانعت ورزد و به تأمین و تضمین اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن و متحدان آن در غرب آسیا مبادرت ورزد.

اقدامات و سازوکارهای نظامی و اقتصادی ترامپ در قبال عراق

بر اساس آنچه راهبرد آمریکا برای نظم بخشیدن به صحنه سیاسی عراق در دوران پس‌ادعش عنوان شده است، کاخ سفید تحت عنوان دوست راهبردی، عراق را به صورت مستقیم به سیستم و منظومه امنیت ملی آمریکا مرتبط خواهد کرد (Esmail Pourroshan, 2017: pp.94-98). ایالات متحده علاوه بر تغییر حکومت و ترویج دموکراسی، از ملت‌سازی به عنوان ابزار اصلی بازسازی منطقه استفاده کرده است. مثلاً بعد از انحلال ارتش عراق در سال ۲۰۰۳، آمریکا به بازسازی و آموزش نیروهای امنیتی عراق کمک کرد، اگرچه با نتایج مختلفی همراه بود. در پایان ۲۰۱۵ ایالات متحده حدود ۹۰ میلیارد دلار برای آموزش و تجهیز ساختن ارتش و پلیس عراق و افغانستان هزینه کرده است. ایالات متحده همچنین از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷، میزان ۱۰۴ میلیارد دلار برای کمک به بازسازی افغانستان و از ۲۰۰۳ تاکنون ۶۰ میلیارد دلار برای بازسازی عراق هزینه کرده است (Thrall, 2017: p.7). همچنین بر اساس گزارش وزارت امور خارجه

آمریکا، این کشور از سال ۲۰۱۴ تاکنون حدود ۱.۷ میلیارد دلار کمک بشردوستانه در اختیار عراق قرار داده است. اما اکنون دیدگاه دولت ترامپ این است که این کمک‌های توسعه‌ای بلاعوض، دستاورد اقتصادی و امنیتی ملموسی برای آمریکا به دنبال نداشته است و به همین دلیل، بسیاری از منابع مالی کمک‌ها در لایحه بودجه پیشنهادی ترامپ برای سال مالی ۲۰۱۹ حذف شده است؛ از جمله بودجه ۴.۶ میلیارد دلاری بودجه صندوق حمایت اقتصادی، بودجه ۳ میلیارد دلاری کمک‌های توسعه‌ای بین‌المللی و بودجه ۲۰۰ میلیون دلاری برای ترویج نهادهای دموکراتیک (Massoudi, 2018: p.2).

طبق نظر اعضای کمیته مجلس نمایندگان ایالات متحده، تجدیدنظر در سیاست آینده آمریکا در قبال عراق، باید از معجرات همکاری‌های امنیتی و تعهد نظامی مستحکم و بادوام آمریکا آغاز شود. ترامپ معتقد است: «خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، عامل حیاتی در وقوع جنگ داخلی عراق و شکل‌گیری و حمله داعش در سال ۲۰۱۴ بوده است». ترامپ تصریح کرد: «دولت تحت ریاست وی مطلقاً اجازه تکرار چنین اشتباهی را نخواهد داد» (Pollack & Scholar, 2017: p.17). بر پایه اسناد و مواضع رسمی دولت آمریکا، هم‌اکنون این کشور بیش از ۹۰۰۰ نیروی نظامی در عراق دارد که عمدتاً به فعالیت‌های آموزشی و پشتیبانی نیروهای عراقی مشغولند. این رقم در پایان دوره اوباما حدود ۶۸۰۰ نفر بوده است. این مسأله نشانگر افزایش حضور نظامیان آمریکایی در عراق، علی‌رغم انتقاد ترامپ از صرف بدون بازگشت هزینه ۷۰۰۰ میلیارد دلاری آمریکا در خاورمیانه در دهه‌های اخیر است (Massoudi, 2018: p.1). همچنین حفظ برخی از تشکیلات جنگی آمریکا در عراق مفید خواهد بود. آشکارترین نقشی که این تشکیلات جنگی می‌تواند ایفا کند؛ همکاری و کمک به مأموریت‌های ضد تروریستی می‌باشد؛ نیاز به این تشکیلات نظامی احتمالاً در چند سال آینده همچنان وجود خواهد داشت. فراتر از این، حفظ تیپ‌ها و گردان‌های هوایی آمریکا در عراق برای مأموریت‌های آموزشی طولانی مدت جهت همکاری با نیروهای عراقی در تمرین‌های عملیاتی فوق‌العاده مفید است؛ چون زمینه‌ساز حضور نیروهای آمریکایی در محیط عملیاتی عراق بوده و به عنوان نیروهای ذخیره آماده در زمان تجاوز خارجی یا درگیری‌های داخلی به کار گرفته می‌شوند (Pollack & Scholar, 2017: p.19). در پایان باید گفت؛ ترامپ با نگاهی کاسب‌کارانه و منفعت‌محور به تحولات منطقه از جمله تحولات عراق، سوریه، یمن و بحرین؛ با انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با دولت‌های مرتجع و وابسته عربی دست به فروش تسلیحاتی گسترده‌ای زده است، که این امر مسلماً دور جدیدی از رقابت‌های تسلیحاتی را در منطقه خاورمیانه آغاز خواهد نمود که منافع عظیم آن به

جیب دلان اسلحه خواهد رفت و در راه وعده‌های انتخاباتی ترامپ مبنی بر ایجاد شغل برای آمریکائیان مؤثر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در چارچوب نظریه نئورئالیسم تهاجمی و با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به تبیین سیاست دولت ترامپ در قبال تحولات عراق پرداخته است. خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و دارا بودن ذخایر انرژی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی، محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. راهبرد آمریکایی‌ها در دهه‌های گذشته همواره بر تحول در معادلات قدرت در خاورمیانه به نفع خود و دوستان منطقه‌ای این کشور و به ضرر دولت‌های مخالف این کشور در منطقه و دولت‌های فرامنطقه‌ای رقیب آمریکا بوده است. بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی آمریکا وارد مرحله تهاجمی جدیدی شد و خاورمیانه به اصلی‌ترین حوزه فعالیت‌ها و اقدامات این کشور تبدیل شد. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، مهم‌ترین اقدام این کشور در دوره بعد از یازده سپتامبر در خاورمیانه بود که با حضور مستقیم نظامی خود در عراق، ساختار این کشور را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی با بحران جدی روبه‌رو کرد. نظام سیاسی ناقص عراق و ناکارآمدی نهاد دولت باعث سازماندهی گروه‌های شبه نظامی از هر دو سوی گروه سنی و شیعه شد. در پرتو شکست و فساد دولت در عراق نیروهای شبه نظامی به یک نیروی قدرتمند تبدیل شدند. همین امر باعث شد که عراق به یک محیط خشونت‌آمیز فرقه‌ای تبدیل شود. اگرچه حملات گروه‌های شورشی ابتدا بعد از حمله عراق به عنوان واکنشی در مقابل آمریکا بود؛ ولی شبه نظامیان رفته رفته کل عراق را تحت حملات انتحاری خود قرار دادند که اوج این حملات در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ به بعد قابل مشاهده است. با شکست داعش مهم‌ترین برنامه آمریکا بهانه‌جویی برای حضور بیشتر در عراق است. بررسی اظهارنظرهای مقامات رسمی این کشور حاکی از برنامه‌ریزی جدی برای حضور در عراق است. برای مثال ترامپ در دیدار با نخست‌وزیر عراق (حیدر العبادی) خروج آمریکا از این کشور را اشتباهی بزرگ دانست که در دوره باراک اوباما رقم خورد. وی در سخنان خود تأکید کرد که ما هرگز و هیچ وقت نباید آنجا را ترک می‌کردیم. از این‌رو، واشنگتن تلاش می‌کند نیروهای نظامی خود را در قالب مأموریت آموزشی به عراق گسیل کند. این اقدام با هدف تثبیت موقعیت عراق در برابر داعش و گروه‌های تروریستی و جلوگیری از بازگشت و قدرت‌یابی آنان به این کشور اعلام شده است. اما نگاهی به حضور تاریخی آمریکا در عراق نشان می‌دهد؛ اولاً؛ حمله نظامی به عراق و عدم توجه به مؤلفه‌های گفتمانی و فرهنگی، خود تبدیل به

تشکیل و تقویت گروه‌های تروریستی در عراق شد. ثانیاً؛ نیروهای آمریکایی طی پیمان امنیتی که با بغداد منعقد کرده بودند در این کشور مأموریت نظامی و آموزشی را در کارنامه خود دارند؛ اما نتیجه آن به طور کامل ناموفق بوده است. از طرفی هم به نظر می‌رسد؛ حضور آموزشی نیروهای آمریکا در عراق، خود امری ثانوی است و تابع اهداف مهم‌تر ایالات متحده در عراق است و حضور آموزشی - نظامی به عنوان متغیری وابسته به اهداف عمل می‌کند. این اهداف شامل جلوگیری از شکل‌گیری نظم منطقه‌ای مخالف منافع آمریکا، تحدید نفوذ ایران در عراق، کاهش نقش الحشدالشعبی و ... می‌شود. در این راستا باید گفت؛ حشدالشعبی و سپاه قدس مخالف سیاست‌های آمریکا در منطقه هستند و منافع و اهداف واشنگتن در غرب آسیا را با چالش اساسی روبه‌رو کرده‌اند و هم اکنون مقابله با حضور آمریکایی‌ها در عراق و خروج نیروهای این کشور از خاک عراق را در سرلوحه سیاست‌های منطقه‌ای خود قرار داده‌اند. از این‌رو، ایالات متحده که حضور و نفوذ حشدالشعبی در عراق را چالشی برای اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن در منطقه می‌بیند؛ سیاست تهدید و فشار را علیه این گروه شبه‌نظامی شیعه تحت حمایت ایران در عراق در پیش گرفته است. با ظهور داعش و تحولات نوین منطقه، تأثیرات اساسی در سیاست دولتمردان آمریکا نسبت به مسأله اکراد رخ داده است. از نظر آمریکا، اگرچه کردها تنها نیروی نظامی و زمینی و فکری قابل اتکا برای جنگ با داعش هستند. با این حال، از استقلال کردستان عراق حمایت نمی‌کند و خواهان استمرار وضعیت کنونی اقلیم کردستان به شیوه فدرالی و خودمختاری موجود است. ترامپ نه خواهان این است که اقلیم کردستان را در دولت مرکزی بغداد ادغام کند و نمی‌تواند کشور جدیدی به نام جمهوری کردستان به مجموعه کشورهای جهان اضافه کند. بلکه ترامپ خواستار این است که کردستان عراق طی سال‌های آینده در قالب اقلیمی فعال و خودمختار در معادلات منطقه بازی خواهد کرد.

References

- Alam, R. (Jan 26, 2017). Trump's Challenges in the Middle East. *Analytical Website of Tanin*, tanincenter, available at: <http://tanincenter.com/content/462/>. (in Persian)
- Alshinawi, A. (2014). *State-building in Iraq since ۲۰۰۳: the Challenges and Lessons*. Institute for European Studies, Msida, Malta.
- Asadi, A. A. (June 7, 2017). Trump and the Future of US-Iraqi Relations. *Monthly Journal of Strategic Future Studies*, No. 45. (in Persian)

- Azghandi, A., & jahangiri, s. (2018). Analyzing Donald Trump's foreign policy in the Middle East and the challenges ahead (dimensions and approaches). *Journal of Political Strategy*, 2(5). (in Persian)
- Bagheri Dolatabadi, A., & Shafiee Seifabadi, M. (2020). Effective Factors on Unrest in Iraq: A Case Study of the Political, Economic and Social Dimensions of the 2019 Protests. *Journal of Political Studies of Islamic World*, 8 (32).
- Bagheri, Z., & Dehshiaar, H. & Tabatabaei, S. M. & Yousefi Jouibari, M. (2018), "US Middle East Policy Changes and Continuity from 2001-2017", *Quarterly of Political Science*, 14(43). (in Persian)
- Cloud, D. S. & Shanker, T. (2007). Gaps in Training Iraqi Forces Worry Top U.S Commanders. *New York Times*, 14, July.
- Cook, J. (2008). *Israel and the Clash of Civilisations: Iraq, Iran and the Plan to Remake the Middle East*. New York: Pluto Press.
- Dorj, H. & Aghaei, S. D. (2018). The strategic position of Yemen in foreign policy and security. *Journal of International Relations Studies*, 10(40). (in Persian)
- Esmaeil Pourroshan, A. A. (2017). Geopolitical Analysis of Power Ties in Iraq: Pursuing a Model for Preventing the US Regional Influence. *Quarterly of New Attitudes in Human Geography*, 9(3). (in Persian)
- Fallahi, E., & Ameri, A. (2016). The Origins of Ukraine Crisis and Its Impact on Islamic Republic of Iran's National Interest. *Journal of International Relations Studies*, 9(34). (in Persian)
- Falahi, S., & Heidari, N. (2019). An examination of Donald Trump's foreign policy with an emphasis on the hegemony of the liberal world order. *Journal of Political and International Research*, 11(39). (in Persian)
- Haji-Yousefi, A. M., & Hosseinzadeh, A. (2018). Government fragility and social unrest in Iraq; a platform for the security crisis rise of apparition and the spread of ISIS. *Afaq Security Quarterly*, 11(38). (in Persian)
- Hawrami, H. (2015). The Iraqi Kurdistan Regions Role in Defeating Isll. *Turkish policy Quarterly*, 14(1).
- Holland, S., & Lubell, M. (2017). Trump recognizes Jerusalem as Israel's capital, reversing longtime U.S. policy. *Reuters*, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-usa-trump-israel/trump-recognizes-jerusalem-asisraels-capital-reversing-longtime-u-s-policy-idUSKBN1E01PS>.

- Ikenberry, G. J. (2017). The Plot Against American Foreign Policy; Can the Liberal Order Survive? *Foreign Affairs*, March & April.
- Kagan, F. W. (August 15, 2018). Can We Pursue a Victory Strategy against Iran? Commentary Magazine, Available at: <https://www.criticalthreats.org/analysis/can-we-pursue-a-victory-strategy-against-iran>
- Kakutani, M. (March 6, 2007). When a Leader Missteps, a World Can Go Astray. *nytimes*, available at: <https://www.nytimes.com/2007/03/06/books/06kaku.html>
- Kennedy, R. (2018). Middle Eastern Wars Have Always Been about Oil. available at: <https://www.globalresearch.ca/middle-eastern-wars-have-always-been-about-oil/5510640/>
- Khoramshad, M., & Ashna, G. (2018). Studying Internal and External Factors of Newfound Phenomenon of ISIL (From 2010 to 2017). *Culture-Communication Studies*, 19(75).
- Khosravi, M. K., & Khosbani Yazdani, E. (2019). The Future of Iraq and Its Related Scenarios (2010 - 2020). *Journal of International Relations Studies*, 12(46). (in Persian)
- Klein, P. (2018). Trump's radical foreign policy idea: Stand with Israel. *Washington examiner*, May 18, Available at: <https://www.washingtonexaminer.com/opinion/columnists/trumps-radical-foreign-policy-idea-stand-with-israel/>
- Leonard, J. P.; Blog, W., & Madsen, W. (2016). *ISIS IS US: The Shocking Truth: Behind the Army of Terror*. ProgressivePress.
- Lotfian, S. (2009). WMDs and Arms Control in the Middle East. *International Journal of Foreign Relations*, 1(1). (in Persian)
- Massoudi, H. (April 14, 2018). The American Strategy in Post-ISIL Iraq. *Faratab News-Analytical Website*. (in Persian)
- Moshirzadeh, H. (2017). *Development in International relations Theories*. Tehran: samt, print 12, (in Persian)
- Nourian, A. (2009). Conflict and cooperation in international relations: the role of power in maintenance world peace and security. *Foreign Policy Quarterly*, 23(1). (in Persian)

- Office of Political and International Studies (2005). *Iraq after the fall of Baghdad*. First Edition.
- Pollack, K. M., & Scholar, R. (2017). US Policy Toward Iraq. *House Docs*, Available at:
<https://docs.house.gov/meetings/AS/AS06/20171003/106400/HHRG-115-AS06-Bio-PollackK-20171003.pdf>
- Pourahmadi, H.; G. N., Meysam., & Kazemi, H. (2016). Democracy by force and the challenges it faces in Iraq. *Political and international approaches*, 8(47).
- Prifti, B. (2017). *US Foreign Policy in the Middle East: The Case for Continuity*. Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan.
- SamieiEsfahani, A., & NorouziNejad, J. (2015). Government-International Multination and Political Violence in New Iraq. *Iranian International Policy Research Quarterly*, 2(3). (in Persian)
- Shahidi, F. (2019, January 15). Continued US military presence in Iraq; Objectives and methods of exposure. *Strategic Thinking Explanation*, Available at: <http://tabyincenter.ir/30195>
- Shokri, M. (2017). Trump's Records in the First Year of the Presidency. *Research Institute of Governance and Policy Studies*, (in Persian)
- Soleimanzadeh, S.; Omid, A., & Barati, S. (2018). Trump's Foreign Policy Strategy: Neo Isolationism Realism Hybrid. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 8(28). (in Persian)
- Thrall, A. T., & Goepner, E. (2017). Step Back: Lessons for US Foreign Policy from the Failed War on Terror. *Policy Analysis, CATO Institute*, Available at: <https://www.cato.org/publications/policy-analysis/step-back-lessons-us-foreign-policy-failed-war-terror>
- Trump, D. (2016). Transcript: Donald Trump's Foreign Policy Speech. *The New York Times*. April 27.
- Weeks, A. L. (2009). *The Choice of War: The Iraq War and the Just War Tradition*. Praeger.
- Yazdani, E., & Mahmood Oqlu, R. (2008). The Role of Oil in the American Invasion of Iraq. *Quarterly of Political and International Studies*, 1(1). (in Persian)

- Yilaghi, R. (2011). *The US military invasion of Iraq and its impact on the country's ethnic and religious divisions*. Tehran, Azin's thought. (in Persian)
- Zolfaghari, A., & Omrani, M. (2020). Iraq tantamount a broke state and its impact on international security. *Journal of Political Sociology of the Islamic World*, 7(15). (in Persian)